

## ستاره بلعیده شده

قسمت: ۳۴

ارائه‌ای از گروه ناولیست.

کانال تلگرامی ما:

@NovelEast



NOVELEAST  
ORDER OF REBEL RAVENS

قسمت ۱۴: دلیل سردرد لو فنگ

جلد ۲ قسمت ۱۴

در اتاق ضبط ویدیو سکوت سنگینی حاکم بود. لو فنگ یکم از چایی که تازه دم کرده بود نوشید. اما نگاهش با تمرکز به صفحه بزرگ روی دیوار اتاق ضبط ویدیو خیره بود: «۲۰ میلیون دلار چینی؟ پولی که دوجوی مرزها وعده شو داده بود بلافاصله واریز شد.»

صفی از کلیدها در بالاترین قسمت پیچ وجود داشت.

یکی از اونا پشت سر هم چشمک میزد و گفت: «۲ پیام جدید دارید.»

انگشت لو فنگ به آرومی صفحه کیبورد بیسیمش رو لمس کرد تا پیامها رو باز کند.

{هاه}

اولین پیام باز شد و یک پیام ویدیویی پخش شد.

«سلام، آقای لو فنگ.»

مرد میانسالی با کت و شلوار سیاه روی صفحه بزرگ ظاهر شد،

-من دستیار فرمانده ژو جی هستم. مطمئنا ۲۰ میلیون دلاری که ژو جی قولش رو داده بود تا الان بدست رسیده. برای خرید شمشیر، مهارت، تکنیک اسکرول میتونی اونهارو از شبکه داخلی اینترنت تهیه کنی. البته تا زمانی که قیمت اونا از ۱۰۰ میلیون بیشتر نشده، نتورک داخلی رسید خرید رو به دوجوی مرزها انتقال میده و لازم نیست تو هزینه رو بپردازی. هرچند، اگر قیمت اجناس از ۱۰۰ میلیون تجاوز کرد، آقای لو فنگ، شما باید مابقی هزینه رو پرداخت کنید. در این بین، من تبریک فرمانده رو به آقای لوفنگ بابت موفقیتشون در آزمون مبارزه حضورتان می‌رسانم.»

بعد از تموم شدن صحبت‌ها ویدیو به پایان رسید.

-دوجوی مرزها خیلی خوب با من رفتار میکنه.

لو فنگ پیام دوم را باز کرد.

این پیام هم حاوی یه ویدیو بود.

خانمی با چهره‌های مهربان و لبخندی بر لب گفت: «سلام، با عرض احترام به مبارز جدید دوجو «لو فنگ». این اولین ورود شما به نتورک دوجوی مرزهاست! اجازه بدید نحوه ی استفاده از مزایای مختلف دوجو مرزها رو توضیح بدم.»

« اول اینکه، در دوجوی مرزها، میتونید سلاح‌های مختلف، تکنیک‌ها، طومار چابکی و طومارهای حمله‌ای مانند طومار تیغ، طومارهای نیزه، طومارهای شمشیر و چیزهایی از این دست. همچنین میتونید سلاح گرم پیدا کنید مثل، ابزار نقل و انتقال، دنده‌ای محافظ سیستم ارتباطی، بمب‌های ویژه، داروهای بخصوص داروهای ژنتیکی... حتی بعضی عناصر کمیاب و گنجینه هم میتونید پیدا کنید. تا زمانی که پول داشته باشید میتونید همه اونها رو بخرید و به محض پرداخت، تجهیزات ظرف ۲۴ ساعت بدست شما میرسه.»

«در دوجوی مرزها شما میتوانید از یک افسر عالی رتبه ارتش یا حتی یک خدای جنگ بخواهید شما را رو در رو از طریق اینترنت آموزش دهد، البته تا زمانی که از پس پرداخت هزینه آن بربیاید.»

زن داخل ویدیو لبخند زد و گفت: «اگر از امتیاز سهام بالایی برخوردار باشید، تمام کالاهای بالا نصف قیمت حساب میشوند!»  
لو فنگ از شنیدن این شوکه شد.

### نصف قیمت؟

پس تا زمانی که از امتیاز سهام کافی برخوردار بود میتونست یک کالای ۱۰۰ میلیونی رو با ۵۰ میلیون بخره؟ مطمئنا جاهای زیادی میتونست از این امتیازات سهام استفاده کنه، هرچند در حال حاضر امتیاز سهمش ۰ بود.

دختر درون ویدیو با لبخند گفت: «امتیاز سهام استفاده‌های زیادی دارند، نه تنها میتونید با انها کالا بخرید، بلکه به محض اینکه امتیاز شما به مقداری مشخص برسه، میتونید از اونها برای تماس با نیروهای ویژه دوجوی مرزها استفاده کنید، امتیاز بالاتر به معنای قدرت، نفوذ و مزایای بیشتر در دوجوی مرزهاست.»

«برای بدست آوردن این امتیازات ۲ راه وجود دارد...»

«اول، شما با کشتن هیولاها و برداشتن یکسری تجهیزات خاص از اجساد اونا، میتونید در ازای فروختن تجهیزات به دوجوی مرزها پول و امتیاز دریافت کنید.»

«دوم، شما میتونید در دوجوی مرزها سرمایه گزاری کنید. هرچه مبلغ بیشتری سرمایه گزاری کنید، امتیاز بیشتری میگیرید. نرخ فعلیش هم الان... ۱۰ هزار دلار چینی در ازای یک امتیاز! در سیستم سرمایه گزاری، کمترین مبلغی که میتونید سرمایه گزاری کنید ۱۰ میلیون دلار چینی، و بیشترین مقداری که یک جنگجو میتونه سرمایه گزاری کنه ۱۰۰ بیلیون هست. به کلام دیگه، از طریق سیستم سرمایه گزاری میتونید ۱۰ میلیون امتیاز دریافت کنید!»

با شنیدن ان حرفها لو فنگ نفس عمیقی کشید.

چی؟

سقف سرمایه گزاری ۱۰۰ بیلیونه؟ بیشتر از اون قبول نمیکنن؟ ۱۰ بیلیون دلار چینی، پولدارترین مرد چین فقط کمی بیشتر از ۱۰۰ بیلیون داره. از بین ثروتمندترین مردان جهان، پولدارترین مرد فقط ۱۲۰ بیلیون دلار آمریکایی داره که برابر با ۴۲۰ بیلیون دلار چینه.

البته رتبه بندی فوربس سطحیه، کل دارایی بعضی از خانوادههای بزرگ، بیشتر از بعضی از ثروتمندااست. با این که دارایی کل یک خانواده است.

دختر درون ویدیو لبخندی زد و گفت: «آقای لو فنگ، اجازه بدید یادآوری کنم که بهترین راه برای بدست آوردن امتیاز مشارکت تو شکار هیولاست. نه تنها امتیاز مشارکت، بلکه ازین راه میتوانید پول هم بدست بیارید.»

با وجود اینکه سرمایه کلانی دارید اما برای خرید اجناس عجله نکنید. شما میتونید به پایگاه بحث جنگجوها وارد شوید و چیزهایی که هر جنگجو باید یادبگیرد را با دقت فرا بگیرید. موقع انتخاب طومار یا خرید اسلحه به اون نیاز پیدا میکنید.»

«سرانجام، امیدوارم آقای لو فنگ بتونن به مقام بهترین جنگجوی خانه مرزها برسن.»

بعد از گفتن این حرف، دختر داخل ویدیو تعظیمی کرد و ویدیو به پایان رسید.

زبان لو فنگ از شنیدن اون حرفا بند اومده بود...

مطمئنا به شبکه اینترنتی خانه مرزها نیاز زیادی پیدا میکرد. چیزی که نظر لو فنگ رو بیشتر از همه به خود جلب کرده بود این بود که میتونست با پرداخت مبلغی، توسط یک فرمانده ارتش یا حتی خدای جنگ بصورت شخصی و از طریق اینترنت آموزش ببیند.

با وجود اینکه لو فنگ ۲۰ میلیون دلار چینی داشت، اما برای خرید اسلحه عجله‌ای نداشت. اون سعی داشت اول با شبکه داخلی خانه مرزها به خوبی آشنا بشه. وبسایت خانه مرزها کاربردهای زیادی داشت. طیف گسترده‌ای از پنل‌های مختلف وجود داشت: دریافت ماموریت، ارسال ماموریت، چت، آموزش و سرمایه گذاری.

با این حال، ۲ تا از بزرگترین پنل‌ها یعنی گفتگوی مبارزان و فروشگاه اینترنتی نظر لو فنگ رو به خودشون جلب کرده بودند.

فروشگاه اینترنتی شامل همه نوع تکنیک طومار دو یین، طومار چابکی، طومار تیغ، سلاح گرم، سلاح سرد، داروهای ژنتیکی، یک لوونشیانگ و غیره بود. به عبارت دیگه فروشگاه اینترنتی جایی برای پول خرج کردن بود.

«گفتگوی مبارزان...»

لو فنگ روی بورد کلیک کرد و جمله «اصول اولیه مبارزان» نمایان شد.

توی این بخش هیچ مکالمه‌ای صورت نگرفته بود، فقط خیل عظیمی از اطلاعات پایه‌ای بود.

«روح خوان، روح خوان...»

لو فنگ به خواندن آن صفحه برا پیدا کردن تعریفی از روح خوانی ادامه داد، تا بالاخره-

«چی؟ این...»

لو فنگ تیتري دید...

«توضیحی مقدماتی راجب روح خوانان...»

«داداشای گلم، از اونجا که بنظر میاد که مردم اطلاعات خیلی کمی راجب روح خوانان دارند،

اجازه بدید یک توضیح سطحی راجب این موضوع بدم.»

لو فنگ بعد از خواندن این جمله خندید. مشخص بود که این به اصطلاح داده اطلاعاتی جنگجو ها فقط یکسری پست نوشته شده توسط جنگجوها بود و اصلا رسمی نبود.

«روح خوانان ترسناکترین مبارزا در دسته مبارزا اند.»

«اول از همه، شما نمیتونید تبدیل به روح خوان بشید، روح خوانا از ابتدای زندگی خود این توانایی رو دارن و بعدا ازش آگاه شدن!»

پست کاملا به زبان محاوره ای نوشته شده بود،

«قبل از اینکه به آگاهی برس، ممکنه فقط یه جنگجوی معمولی باشن ولی وقتی به آگاهی برسن... اونوقت از جدول حذف میشن.»

«چرا از جدول حذف میشن؟»

«خب اول از همه، ۲ نوع روح خوان وجود داره. گروه اول دارای قدرت تلکینس یا حرکت اجسام از راه دور هستند. به عبارت دیگه، اونا میتونن با ذهنشون یک تیغ یا سوزن رو در حمله‌های راه دور نشونه بگیرن و کنترل کنن! اجسامی که با تلکینسیس کنترل میشن از گلوله ی یگ تفنگ اسنایپر سنگین خیلی قوی‌ترن. گلوله های یک تفنگ اسنایپری همیشه به هدف میخورن. هرچند، اجسامی که یک روح خوان میتونه کنترل که قانون خاصی ندارد! نه تنها میتونن آزادانه حرکت کنن بلکه، آسیبی که میزنن هم فرق میکنه.»

با این حال، قدرت یک سوزن یا تیغ‌های که خوانندگان روح کنترل می کنند با نیروی روحی اونا قویتر می‌شه! تعداد زیادی از خوانندگان روحانی هستند که می توندن گروهی از رهبران رو بکشند.<sup>۱</sup>»

«در کنار دسته‌ای که از تلکینس استفاده میکنند، دسته دوم مستقیما از نیروهای روحیشان برای حمله استفاده میکنن!»

---

<sup>۱</sup> توجه داشته باشید: در صورتی که فراموش کرده‌ای هیولاهای دارای ۳ مرتبه مختلف هستند: سرباز، فرماندهان و

رهبران دسته‌ها.

«این دسته عجیب‌ترین. اونها مستقیماً به روح هیولاهای حمله میکنند و بدون ایجاد یک خراش هیولا رو از پا در میارن!

هرچند، حمله به روح اصلاً آسون نیست، من شنیدم روح خوانانی که تکنیک حمله‌ی روحی بلد باشن خیلی نایابن.»

«در کنار حمله تکنینسیس و حمله روحی روح خوانان افسانه‌ای وجود دارند که تکنیک‌های بیشتری بلدند. اما من زیاد از اونها مطمئن نیستم.»

لو فنگ با دقت خواند و یک کلمه هم جا ننداخت.

«با اینحال، چیزی که من بیشتر بهش حسادت میکنم میزان رشد روح خوانان هست! روح خوانان ذاتاً از نیروی روحی قوی‌ای برخوردارند. زمانی که جوانند بدنشان توانایی تحمل اون مقدار نیروی روحی را نداره، پس به حالت نیمه آگاه درمیاند. وقتی بدنشان قوی و قویتر شد و به مرحله‌ای خاص رسید، نیروی روحی اونا خودش رو نشون میده!»

«هرچه بدن قویتر باشه، نیروی روحی بیشتری رو میتونن تحمل کنن.»

«سطوح مبارزها متشکلند از نه سطح مختلف که عبارتند از سلحشور (مبتدی، متوسط، پیشرفته)، جنگ سالار (مبتدی، متوسط، پیشرفته) و مبارز (مبتدی، متوسط، پیشرفته)! سطح آمادگی جسمانی معمولاً در مقایسه با نیروی معنوی دارای دو سطح تفاوت است. به عنوان مثال، اگر سطح آمادگی فردی در سطح یک جنگجوی مبتدی باشد، آن روح خوان معمولاً یک جنگجوی پیشرفته خواهد بود! اگر بدن آنها در سطح یک جنگجو میانی بود، آن روح خوان می‌تواند یک جنگ سالار مبتدی باشد...»

«روح خوانان یک دوره رشد بشدت شدید دارند...»

«از اونجایی که یک روح خوان ذاتاً از قدرت روحی بالایی برخوردار است، برای مدتی در حالت نیمه هوشیار باقی میمانند، زمانی که قدرت بدنی بالا رفت نیروی روحی خفته خود را نشان میده. بعد از اون روند رشد روح خوان آرومتر میشود.»

لو فنگ بعد از خواندن این قسمت نتونست جلوی شکش رو بگیره.

پس...

وقتی یک روح خوان قویتر میشه به این معنی که قدرت روحی مخفیش خودشو نشون میده. فقط با یک بدن قدرتمند میشه قدرت روحی زیاد رو تحمل کرد!

«پس پتانسیل یک روح خوان بسته به میزان قدرتی روحی است که در خود دارد متفاوت است.»  
«گاهی انرژی روحی مخفیش ماهیتی به شکل مایع یا نیمه مایع جامد دارد. گاهی هم کاملا جامد است!»

«براساس افسانه‌ها، اگر انرژی روحی شکل جامد بگیر، به این معناست که انرژی روحی بشدت قدرتمند است! آنها بالاترین پتانسیل قدرتمند را بین روح خوانان دارند. همزمان با رشد بدنشان انرژی روحی درون بدنشان بی‌وقفه آزاد میشود که حتی باعث قویتر شدنشان میشود.»

«تا روزی که انرژی روحیشان کاملا آزاد بشه، و دوره رشد سریعشان تموم بشه.»

لو فنگ هیجانش رو کنترل کرد متن رو تا آخر خوند.

بعد از اون، لو فنگ به جستجو در پایگاه اطلاعات ادامه داد و توانست ۲ تا مقاله دیگه راجبه روح خوانا پیدا کنه.

لو فنگ سری تکون داد و گفت: «توضیحاتی که ارائه داده بودن نسبتا شبیه به هم بود. به نظر میاد حقیقت داشته باشه، با این حساب... اون توپ طلائی باید بخاطر قدرت زیاد روحیم باشه! خیلی خوش شانسم که تونستم از دوره آگاهیم جون سالم بدر ببرم.»

بر اساس چیزی که تو ۳ مقاله پست شده خوندم، زمانی که یک روح خوان به هوشیاری برسد، مقدار زیادی نیروی روحی تو ناخودآگاهش منفجر میشه. اگر تو هوشیاری شکست بخورن، ممکن تبدیل به یه عقب موندگی ذهنی شه یا بخاطر خونریزی بمیرن!

لو فنگ که تازه متوجه شده بود گفت: «پس معلوم شد علت سردرهای خفیف دوره کودکیم چی بوده. حتی چند بار به کما فرو رفتم.»

به نظر میاد بخاطر این بوده که بدنم زیادی ضعیف بوده و تحمل نیروی روحی زیاد رو نداشته و باعث سردردم میشده! حالا که قدرت بدنیم زیاد شده، سردرهام کمتر شدن. حالا سردرهام دیگه برام هیچی نیستن.»



از وقتی که لو فنگ هوشیار شده بود سردردهایش از بین رفته بودند.  
«باورم نمیشه گلوله طلائی و تیره، شکلی بود که نیروی معنویم به خودش گرفته بود.»  
لو فنگ شگفت زده شده بود.

-دوست دارم بدونم چقدر نیروی روحی توش هست.

- پایان قسمت چهاردهم از جلد دوم.